



## موضوع‌شناسی فقهی لهُو و لعب با تأکید بر شاخصه‌های ماهوی آنها<sup>۱</sup>

جعفر همت آبادی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۶

### چکیده

موضوع‌شناسی فقهی لهُو و لعب با هدف تعیین مرز حلال و حرام هر یک از این دو موضوع مبتنی بر شاخصه‌های آنها از مباحث مهم فقهی است. در پژوهش حاضر برای رسیدن به این مهم، سه شاخصه «فقدان فایده و هدف عقلایی»، «بَطْر» و «خَفَّتْ عقل» درباره موضوع لهُو و لعب، در اصطلاح فقهی بررسی مفهومی شده است و سرانجام این نتیجه حاصل شد که ویژگی «بی‌فایده‌گی و بی‌هدفی» وصفی ملازم با عمل لهُو و لعب (اعم از حرام و مکروه) است. از این رو تأثیر این شاخصه در تحقق لهُو و لعب حرام در حدِّ عدت ناقصه اقتضائی است و تأمه شدن آن، وقتی محقق می‌شود که عمل لهُوی متّصف به صفت بی‌فایده‌گی و بی‌هدفی، در پیوست توصیفی با یکی از دو شاخصه بَطْر و خَفَّتْ عقل نیز قرار بگیرد و به سر حدِّ وصف غفلت از عمل به حلال و حرام شریعت اسلام و بَطْر (خوش‌گذرانی و فرح در بستر طغیان و نافرمانی) برسد و یا اسباب خَفَّتْ عقل، نه به معنای لغوی و اخلاقی؛ بلکه به مفهوم حالت سلب اختیار در صدور حرکات غیر متعارف دست‌دانی به اهل فسوق منجر گردد.

کلید واژها: موضوع‌شناسی، لهُو، لعب، بی‌فایده‌گی، بَطْر، خَفَّتْ عقل.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «موضوع‌شناسی فقهی لهُو و لعب» است که در مرکز موضوع‌شناسی احکام فقهی توسط نویسنده نگارش شده است.

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم [jhmtty27@gmail.com](mailto:jhmtty27@gmail.com)

## مقدمه

لهو و لعب از جمله موضوعاتی است که فقها از قدیم در استنباط احکام مرتبط با آن اهتمام ورزیده‌اند و به اعتقاد آنان حرمت لهو و لعب به صورت موجبه جزئیّه از ادله معلوم است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۸؛ امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶۹). در این مبحث، آنچه دچار ابهام و محل نزاع است به موضوع‌شناسی فقهی لهو و لعب مربوط می‌شود. بدیهی است که به لحاظ روحی و روانی برای بشر گریزی نیست بخشی از عمر خود را به تفریح و سرخوشی با استفاده از نعمت‌های به ودیعه گذاشته شده در دنیای مادی، صرف کند. به همین علت از نظر دین و احکام فقهی شریعت اسلام، اصل تفریح و خوشی منع شرعی ندارد؛ مگر در مواردی که به لهو و لعبی قبیح منجر گردد. از طرفی بر کسی مخفی نیست که افراد زیادی در جوامع انسانی، مبتلا به لهو و لعب قبیح می‌شوند؛ به خصوص در دنیای معاصر که با رشد سریع علوم و صنعت به ویژه تحت تأثیر مدرنیته، ابزارهایی در اختیار بشر قرار گرفته است که به کمک آنها ترویج فرهنگ و رفتارهای لهوی و لعبی از سوی دشمنان بشریت و انسان‌های غافل و با اهدافی شیطنی و الحادی آسان‌تر و در دسترس‌تر اتفاق می‌افتد.

برای شکسته شدن فرهنگ رفتارهای لهوی در جامعه، چاره‌ای از بالا بردن سطح آگاهی مردم نسبت به موارد حلال و حرام لهو و لعب نیست؛ ولی تحقق این هدف مقدماتی دارد که از جمله آنها انجام پژوهش‌های علمی با هدف رفع شبهات و ابهامات فقهی مطرح راجع به چنین موضوعاتی است؛ زیرا بخشی از علت ارتکاب اعمال لهو و لعب در جامعه، به ابهامات موجود در موضوع‌شناسی لهو و لعب و شاخصه‌های دخیل در لهو و لعب حرام باز می‌گردد. از طرفی در این موضوع و با رویکرد موضوع‌شناسی فقهی مبتنی بر تبیین شاخصه‌های لهو و لعب حرام کمتر پژوهشی مستقل و جامع انجام شده است؛ اما در پژوهش‌های انجام شده، بیشتر با گزارش‌ها و داده‌هایی مفهومی از لغویون و مفسرین، احکام مستنبطه، ادله شرعی لهو و لعب و نیز شماری از مصادیق نوعی و آثار اخلاقی لهو و لعب روبه‌رو هستیم (قدسی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۱۱-۱۴۰؛ باقری‌پور، ۱۴۰۰ش، ص ۳۱-۴۸؛ شاکری، ۱۳۸۶ش، ص ۷۸؛ خادم، ۱۳۹۰ش، ص ۵۱)؛ برخی نیز با رویکرد تفسیری از نگاه قرآن کریم عناوین مرتبط با سرگرمی اعم از لهو و لعب و واژگانی از این دست را بررسی کرده‌اند (شرف‌الدین، ۱۳۹۳ش، ص ۱۰۳-۱۲۶) و برخی دیگر سیر تاریخ بحث لهو در فقه امامیه (علیدوست، ۱۳۹۶ش، ص ۸۳-۱۰۷) و عوامل گرایش به لهو در قرآن و تأثیر آن در نظم و امنیت اجتماعی را تبیین نموده‌اند (خوش‌دل روحانی، ۱۳۹۳ش، ص ۴۷-۷۱)؛ بر همین اساس لازم بود که پژوهشی مستقل با هدف پاسخ به این پرسش انجام

پذیرد که اصلی‌ترین اوصاف عمل لهو و لعب حرام در رفتار ظاهری انسان چیست؟ برای رسیدن به این غایت مهم به روش توصیفی و تحلیلی باید روشن کرد که مراد از شاخصه ماهوی چیست؟ آیا لهو و لعب، ماهیتی کاملاً متفاوت از یکدیگر دارند یا اشتراکاتی در ویژگی‌های ماهیتی خود دارند؟ آیا از منظر فقها بین معنای لغوی لهو و مفهوم آن تفاوتی اساسی وجود دارد یا خیر؟ کدام ویژگی‌ها و در چه حد و اندازه‌ای در تحقق لهو و لعب حرام تأثیر گذارند؟ به عبارت دیگر مرز مباحث اخلاقی و فقهی لهو و لعب با توجه به کدام شاخصه‌ها و کدام معانی از یکدیگر جدا می‌شود؟

تحقیق در کتب فقهی و نیز نصوص تفسیری و لغوی حکایت از این حقیقت دارد که سه ویژگی «فقدان هدف و فایده عقلایی»، «بَطْر» و «خَفْتِ عَقْل» به عنوان شاخصه‌های دخیل در تحقق ماهیت خارجی فعل لهو و لعب مذموم قابل بررسی است. گرچه به برخی از این خصوصیات ماهوی در بعضی کتاب‌های فقهی در مقام تعریف لهو حرام اشاره‌ای اجمالی شده است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۷؛ بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۸)؛ ولی نه تعریف جامعی از این شاخصه‌ها ارائه شده و نه مراتب معنایی دخیل در لهو و لعب حرام مورد بررسی قرار گرفته است؛ از این رو بازنگری مفهومی هر یک از این ویژگی‌ها برای روشننگری بهتر و آسان‌تر ماهیت لهو و لعب قبیح و مذموم، امری ضروری و مهم به نظر می‌رسد.

### مفهوم شناسی شاخصه ماهوی

فهم احکام الهی و عمل به آنها، علاوه بر اجتهاد در منابع دینی، به «موضوع‌شناسی» نیز نیازمند است؛ تا آنجا که از موضوع‌شناسی به عنوان مکمل و متمم اجتهاد یاد شده است. زیرا برخی موضوعات، حقیقت مفهومی آنها با توجه به گوناگون بودن مصادیق نوعی و شخصیشان، مراتب مختلف معنایی دارد و مقید به قیود و شاخصه‌هایی متعدد تعریف می‌شوند که به تناسب تقیدشان به نوع قیود، احکام خاص در شریعت به آنها تعلق می‌گیرد؛ از این رو فقیه باید در فرایند استنباط احکام فقهی، شاخصه‌های مفهومی و ماهیتی یک موضوع را به درستی فهم نماید تا بتواند بگوید این حکم شرعی به این موضوع با چنین ویژگی و شاخصه ماهیتی، تعلق می‌گیرد یا خیر و با این قید، شاخصه و خصوصیت دیگر، حکم آن چه تغییری می‌کند. برای ساماندهی مباحث موضوع‌شناسی هر موضوع فقهی، می‌توان از مدل سه‌گانه «چرایی، چگونگی و چیستی» استفاده نمود و مطالب موضوع‌شناسی مرتبط با یک موضوع را، در این سه بخش جای داد. بخش «چرایی» ناظر به ضرورت موضوع‌شناسی موضوعات است. بخش

«چگونگی» روش و نحوه شناخت موضوع را تبیین می‌کند و بخش «چیستی» شامل معنا و ویژگی‌های ماهیتی موضوع است. تحقیق حاضر با موضوع «لهو و لعب» به بخش سوم یعنی «چیستی» مرتبط است. برای روشن‌تر شدن مفهوم مورد نظر از شاخصه ماهوی، ابتدا از باب مقدمه، لازم است که معنای منظور از واژه «ماهیت» مشخص شود.

ماهیت به معنی هویت و خصوصیات وجودی یک شی که سبب تمیز آن از اشیاء دیگر است (امام خمینی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۶۵؛ سبحانی، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۲۹). در نظر حکمای اسلامی بخصوص پیروان مکتب حکمت متعالیه صدرایی، مواجه با هر پدیده و شی، ذهن را با دو معنی درگیر می‌سازد: یکی هستی آن شی است و دیگری چیستی. اثبات هستی برای خیلی موضوعات روشن است و نیاز به استدلال ندارد؛ زیرا درک هستی و حدوث بسیاری از اشیاء و پدیده‌ها؛ از قبیل اشیاء مادی و برخی پدیده‌های رفتاری با حواس ظاهری امکان پذیر است؛ از این رو آنچه که بیشتر دچار ابهام است و به دقت و تحقیق نیاز دارد، کشف حدود و ویژگی‌های معرفتی کننده اشیاء و تمیز دهنده آنها از یکدیگر است که از آنها به چیستی و ماهیت نام می‌برند (مطهری، ۱۳۸۵ ش، ج ۵، ص ۱۵۹).

باتوجه به مفهوم شناسی ارائه شده از ماهیت می‌توان نتیجه گرفت که منظور از شاخصه‌های ماهوی، خصوصیات و ویژگی‌هایی است که از ذات خارجی و وجودی یک موضوع به حس و ادراک درآمده و نقطه ممیز مصادیق آن موضوع از سایر موضوعات می‌گردد.

## انواع فعل لهوی

تبیین حقیقت و ماهیت لهو و لعب و شاخصه‌های آنها از این حیث که فعل باطنی و جوانحی محسوب می‌شوند یا فعل ظاهری و جوارحی، مهم است؛ زیرا روشن شدن نوعیت فعل لهو و لعب در این جهت در پیوست با مسئله‌ای اصولی ثمره فقهی دارد. طبق قواعد اصولی، افعال باطنی و قلبی (مرتبط با حوزه اخلاق و نه اعتقادات اصول دین) تا زمانی که ظهور خارجی و جوارحی نیابند، مشمول احکام الزامی (وجوب و حرمت) نمی‌گردند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۲۲؛ مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۲۲۲)؛ بر این اساس لهو به عنوان موضوعی اخلاقی اگر در زمره افعال قلبی به شمار آید تا وقتی به صورت فعل خارجی ظاهر نشده، حکم حرمت نیز به آن تعلق نمی‌گیرد.

به اعتقاد برخی فقها لهو عبارت است از «اشتغال نفس به لذائذ شهویه بدون قصد غایت» و ربطی به فعل ندارد؛ بلکه از افعال نفس است (روحانی، ۱۳۸۳ ش، ج ۶، ص ۲۸۸)؛ ولی مستفاد از آیات قرآن کریم امکان وقوع لهو به هر دو شکل است؛ از قبیل آیه شریفه: «لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ»

(انبیاء، ۳) که به روشنی دلالت دارد لهو از صفات قلب است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۴۷). در قول دیگر خداوند متعال چنین آمده که: «رَجُلٌ لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ» (نور، ۳۷) استفاد از آیه شریفه، نفی لهو هم از ساحت قلب و هم از ساحت اعمال ظاهری، کار مردان خداجوست به این قرینه که مراد از «ذِكْرِ اللَّهِ» ذکر قلبی است، که مقابل فراموشی و غفلت از یاد خداوند است و مراد از نماز و زکات، ذکر عملی است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۲۷) و نفی لهو از ساحت نفس انسان موحد و فعل ظاهری او، نشان از امکان ذاتی و وقوعی آن در هر دو حالت دارد.

در روایات نیز برخی افعال ظاهری؛ مانند «غنا» مصداق لهو ذکر شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۳۱) و در بعضی روایات نیز لهو به عنوان صفت قلب به کار رفته است؛ از قبیل روایت امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ» خداوند دعای برخاسته از قلب گرفتار لهو را پذیرش نمی کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۷۳). توصیف قلب به واژه «لاه» حاکی از امکان ابتلای هر دو ساحت قلب و نفس انسان به لهو دارد. صحت استعمال عنوان لهو به صورت حقیقی برای افعال ظاهری از نظر فرق بلاغت نیز صحیح است با این بیان که بین لهو قلب و نفس انسان و بعضی اعمال خارجی رابطه سبب و مسبب حاکم است که بر این اساس به کارگیری اسم سبب برای مسبب و عکس آن به صورت حقیقی، در حالتی که کثرت استعمال یافته، اشکال ندارد؛ زیرا طبق قواعد اصولی و بلاغی کثرت استعمال از اسباب خروج یک معنا برای لفظ از حالت مجازی به حقیقت است (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۸ش، ج ۱، ص ۱۶).

### مفهوم شناسی لهو و لعب

تحقیق در نصوص لغوی، تفسیری و فقهی نشانگر ارائه تعریف های گوناگون برای لهو و لعب است. معروف نزد لغویون آن است که لهو، یعنی مشغول شدن از روی هوس و طرب (خوش گذرانی) به چیزی که انسان را از آنچه برای او لازم و مهم است، باز بدارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۴۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۲۵۸؛ قریشی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۲۱۱؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۱؛ عمر احمد مختار، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۰۴۳؛ ابن سیده علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۴۲۳؛ موسی حسین یوسف، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۹۵).

خصوصیت معنی لغوی مذکور، حالت عام و اطلاق آن است تا پایه و اساسی برای سایر معانی خاص ارائه شده در مورد لهو، توسط دیگر لغویون، مفسران قرآن کریم و فقیهان واقع شود؛

با این بیان که تعریف معروف لغویون، اذهان را با دو پرسش اساسی مواجه می‌سازد، یکی این پرسش که مشغولیت به کدام کار و عمل سبب بازماندن از انجام امور مهم است؟ پرسش دیگر اینکه، امر مهمی که نباید در اثر مشغولیت به امور دیگر از آن بازماند، کدام امر است؟

پس سایر معانی که به‌طور خاص برای لهُو ظاهر گشته، مبتنی بر پاسخ به این سؤالات منتزع از معنای عام لغوی لهُو است؛ بر این اساس گاه بیان شده که لهُو یعنی راحت طلبی و لذت جوئی نفس با آنچه که مطابق حکمت نیست (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۵۹). در بعضی بیانات بیشتر به شقّ اول معنای لغوی، توجه شده است و در واقع عوامل بازدارنده از امور مهم زندگی به‌عنوان امر لهُوی پذیرش و مورد قبول واقع شده‌اند، برخی از این عوامل عبارتند از:

۱. مطلق امور و کارهای بی‌هدف و بی‌فایده (ملا حبیب الله کاشانی، ۱۳۷۵ش، ص ۶۱؛ ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۵۰۴).

۲. هر آنچه که سزاوار طلب برای خوش‌گذرانی نیست (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۶۶؛ جوادی آملی، ۱۴۰۱ش، ج ۲۵، ص ۱۰۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۶۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۱۲۹).

۳. عمل و کلامی که باطل و حرام است (ملا حبیب الله کاشانی، ۱۳۷۵ش، ص ۶۱).

۴. هر آنچه که سبب بازگشت نفس از حالت جدی (در تصمیم انجام کاری نیکو یا پذیرش امر حق) به حالت هزل، شوخی و استهزاء گردد (نسفی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۵؛ ابوحنیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۴۵۱؛ ابوالسعود، ج ۳، ص ۱۲۶؛ ابن عاشور، ج ۱۷، ص ۲۵).

جمعی از مفسران و فقها مستند به آیات قرآن کریم در صدد روشن‌نگری بیشتر شقّ دوم معنای لغوی و پاسخ از سؤال منتزع از آن برآمده‌اند. در نظر این گروه از نگاه قرآن کریم، ذکر خدا و آخرت امری واجب است و لهُو به چیزی اطلاق می‌شود که انسان را از یاد خداوند، امر آخرت و انجام کار خیر باز دارد (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ملا حبیب الله کاشانی، ۱۳۷۵ش، ص ۶۱؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۱۶۵؛ محقق سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۱۵۹؛ محقق ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۲؛ محقق قمی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۷۹؛ محقق اردبیلی، بی‌تا، ص ۴۱۳)؛ آیاتی از قرآن کریم به روشنی بیان‌کننده این معنای لهُو است؛ از جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (منافقون، ۹) ملاک لهُویت در آیه شریفه غفلت از ذکر خداوند متعال بیان شده که بر این اساس اشتغال به مال و فرزندان؛ در حالی که بازدارنده از ذکر خدای متعال باشد، مصداقی از معنای لهُو به‌شمار می‌آید (فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۲۴۸).

حاصل آنکه اندیشمندان اسلامی خُبره در علم تفسیر و فقه، با تأثیر پذیری از معنای لغوی به دوروش، لهو در اصطلاح فقهی و قرآنی را تفسیر کرده‌اند، برخی لهو را مبتنی بر عوامل دخیل در تحقق آن، تعریف کرده‌اند و عده‌ای معرّفی فعل لهوی را بر اساس پیامد غفلت از ذکر خدا و آخرت به پیروی از آیات قرآن کریم مورد توجّه قرار داده‌اند.

درباره «لعب» نیز استعمالات مختلف معنایی بیان شده است؛ از جمله معنای «بازی کردن» (ابن معروف، ج ۲، ص ۱۱۴۱)، «کاری که بدون قصد و هدف و مقصد صحیحی انجام گیرد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۴۱)، «عمل بدون نفع و فایده» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۳۹)، «ضد جدیت» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۷۱) و بنا بر نظری لعب بالهو دو لفظ مترادفند و هر دو به معنی اشتغال به کار بیهوده از روی هوس و خوش گذرانی (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۱۷۰).

اگر بخواهیم تعاریف و اظهار نظرهای گوناگون راجع به این موضوع را در پیوند به یکدیگر تصویر و تفسیر کنیم و تعریفی واحد از «لعب» داشته باشیم در این صورت می‌توان گفت، لعب در استعمال عرفی و لغوی، عنوانی است برای مطلق افعال ظاهری که عرفاً حالت بازی گونه دارد و چه بسا این حالت بازی و بازیچه‌ای در اتّصاف به برخی ویژگی‌ها عرضی؛ مانند بی‌فایدگی، بی‌هدفی، عدم جدّیت و انجام از روی هوس و خوش گذرانی نفسانی باشد.

### رابطه مفهومی لهو با لعب

طبق ظاهر کلام برخی لغویون «لهو و لعب» دو لفظ مترادفند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۱۷۰). این نظریه به دلایلی با مشکل مواجه است؛ زیرا ترادف در اصطلاح، به معنای وحدت مفهومی دو لفظ به کار می‌رود و وحدت معنا، مستلزم آن است که هر دو لفظ و عنوان مترادف، به‌طور مساوی بر مصادیق نوعی و خارجی صدق کنند؛ ولی در مبحث انواع فعل لهوی روشن شد که عنوان «لهو» هم بر بعضی از افعال باطنی و جوانحی انسان منطبق است و هم بر برخی افعال جوارحی و ظاهری صدق می‌کند؛ در حالی که مصادیق «لعب» تنها بر بعضی افعال ظاهری دلالت دارند؛ چراکه لعب در استعمالات عرفی و دلالت لغوی به معنای بازی کردن آمده است (ابن معروف، ج ۲، ص ۱۱۴۱) و بدیهی است که ظرف تحقق فعل بازی کردن، عالم و ساحتی خارج از نفس و باطن باشد؛ از این رو لعب، برخلاف لهو همیشه به نحو فعل ظاهری و جوارحی حقیقت وجود پیدا می‌کند. بنابراین از لحاظ صدق مصادقی، نسبت منطقی «لهو» با «لعب» تساوی نیست؛ بلکه لهو اعم از لعب است و این رابطه عام و خاص بین عناوین لهو و لعب، قرینه بر تغایر مفهومی آنهاست.

علاوه بر این در برخی آیات قرآن کریم از قبیل «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ» (انعام، ۳۲) کلمات لهو و لعب عطف به یکدیگر استعمال شده‌اند که این نیز قرینه دیگر بر تغایر مفهومی آنها محسوب می‌شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۷)؛ زیرا استعمال دو لفظ مترادف به صورت عطف به یکدیگر، افاده‌اش یا تأکید یک معناست و یا وجود تغایر مفهومی بین دو لفظ می‌باشد؛ درحالی که به لحاظ دستور ادبیات عرب، تأکید یا به نحو لفظی، صحت استعمال دارد؛ مانند آنکه گفته شود «اکرم زیدا زیدا» یا به صورت معنوی که با پیوست کلمات خاص ایجاد می‌شود؛ مثل آنکه بگوییم «اکرم العلماء جمیعا». با این بیان روشن شد که طبق قواعد ادبیات عرب، شأنتیت و دلالت عطف گرفتن دو لفظ به یکدیگر، تفهیم تغایر مفهومی آن دو است (کلانتر، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۴۸).

حاصل آنکه لهو و لعب دو لفظ مترادف نیستند؛ بلکه کلماتی همگون با یکدیگرند که اگر ظهور خارجی فعل لعبی در ائتصاف به ویژگی‌ها و شاخصه‌های لهو قرار گیرد در این صورت لهو و لعب حالت اشتراک معنوی و مصداقی به یکدیگر دارند و در این صورت حکم شرعی واحدی به آنها تعلق می‌گیرد.

### بیان شاخصه‌ها

شاخصه‌ها عناصری هستند که می‌توان آنها را معیار در تطبیق یک عنوان موضوعی بر مصداقیش قرار داد. دقت نظر در داده‌های مفهومی بیان شده از سوی لغویون، مفسرین قرآن کریم و فقها، روشنگر وجود ویژگی‌هایی به عنوان شاخصه برای موضوع لهو و لعب است که اصلی‌ترین موارد آن عبارت است از: شاخصه فقدان فایده و هدف عقلایی، شاخصه بَطَر و شاخصه خَفَّت عقل.

### شاخصه فقدان فایده و هدف عقلایی

بی‌فایده‌گی و بی‌هدفی وصفی است که بیشتر در طراز یک شاخصه برای مصداقی عناوین موضوعی «لغو»، «باطل»، «عبث» و به خصوص «لعب» بکار برده می‌شود. ابن منظور در نمایان‌سازی تأثیر این شاخصه لعب آورده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَا يُجِدِي عَلَيْهِ نَفْعًا؛ إِنَّمَا أَنْتَ لَاعِبٌ» کسی که عمل بدون فایده انجام دهد به او لقب لاعب داده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۳۹). راغب نیز می‌نویسد: «لَعِبَ فُلَانٌ (با کسره حرف عین) در موقعی کاربرد دارد که کسی کاری را بدون قصد، هدف و مقصد صحیحی انجام دهد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۴۱)؛ ولی از آنجا

که این عناوین چهارگانه، کلماتی همگون با موضوع لِهوند و در مصادیق نوعی و شخصی زیادی اشتراک دارند؛ از این رو عنصر «بی هدف و بی فایده بودن» وصف شاخص لِهون نیز واقع می‌شود؛ بلکه زیادی این اشتراک در حدی است که باعث شده برخی فقها لِهون را بر مطلق افعال و کارهای بی هدف و بی فایده اطلاق کنند (ملا حبیب الله کاشانی، ۱۳۷۵ ش، ص ۶۱) و یا برخی لغویون بین لِهون و لعب، قائل به ترادف شوند: «اللَّهُوُ وَاللَّعِبُ يَشْتَرِكَانِ فِي أَنَّهُمَا اشْتِغَالٌ بِمَا لَا يَعْنِي مِنَ هَوَىٰ أَوْ طَرَبٍ» لِهون و لعب مشترکند در اینکه هر دو (دلالت دارند) بر مشغولیت به آنچه که بی هدف از روی هوا و خوش گذرانی انجام گیرد (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۰، ص ۱۷۰)؛ ولی حقیقت آن است که نسبت لِهون به این عناوین ترادف در مفهوم یا تساوی در مصادیق نیست؛ چرا که اینها عناوین مفهومی متفاوت از یکدیگرند و فقط در بعضی مصادیق در حد «عام و خاص من وجه» مشترکند (امام خمینی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۶۴؛ محقق ایروانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۴۲).

### حدود تأثیر شاخصه بی فایده‌گی در لِهون و لعب حرام

فرح و خوش گذرانی در پرتو انجام کارهایی که وقت گذرانی بی هدف به شمار می‌رود و فایده عقلایی و هدفی معطوف به مصلحت انسان بر آن مترتب نیست؛ از آن حیث لِهون است که انسان را از رشد، کمال و درک ارزش‌ها باز می‌دارد؛ به خصوص وقتی که خود پرداختن به کار، بازدارنده از امور ارزشمند، ضرری باشد یا ضررش از نفعش بیشتر باشد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۶۴)؛ مبتنی بر همین رویه قرآن کریم لِهون را بر دنیا، اولاد، اموال، تجارت و بیع اطلاق کرده و منظور این است که این امور اگر در صفحه ذهن انسان، به عنوان مقصد اصلی جلوه‌گر شوند و انسان را به خود مشغول سازند؛ به طوری که حالت ابزاری خود را برای رسیدن به هدف اصلی، یعنی عاقبت بخیری از دست بدهند، مصداق لِهون خواهند بود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۸ ش، ج ۳، ص ۳۵۶-۳۵۷). با توجه به این شاخصه، خوش گذرانی با انجام کاری که فایده عقلایی و هدف واقعی بر آن مترتب نیست، چند حالت وقوعی دارد که به اقتضای آن احکام شرعی متفاوتی پیدا می‌کند.

گاه خوش گذرانی از طریق اشتغال به کاری تحصیل می‌شود که عرفاً صرف سرگرمی و بازی به شمار می‌رود و احیاناً لذت و شادی نیز به همراه دارد؛ در حالی که نه خود انجام آن کار ضرری دارد و نه بازدارنده از انجام کار واجب شرعی دیگر است؛ مثل بازی‌هایی که هیچ گونه فایده‌ای ندارند و صرفاً سرگرمی محسوب می‌شوند، این گونه موارد مشمول حکم حرمت نیستند و لِهون حرام محسوب نمی‌شوند؛ بلکه مکروهند (تبریزی، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۴). البته از نظر فقهی باید

توجه نمود که بعضی سرگرمی‌ها؛ مانند بازی با آلات قمار به دلیل خاص، در هر صورت جایز نیست (امام خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۹).

گاه وصف «بی‌فایده‌گی و بی‌هدفی» در جهت غفلت از ذکر خداوند و آخرت معنا می‌شود. بررسی مفهومی موضوع لهو و لعب در متون فقهی، نشان از این حقیقت دارد که لهو و لعب در نظر بسیاری از فقها بر لذت طلبی و خوش‌گذرانی اطلاق می‌شود که از طریق سرگرم شدن به کار یا بازی بی‌فایده‌ای رقم می‌خورد که مستلزم بازماندن از ذکر خداوند و آخرت است (فاضل معداد، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ملا حبیب‌الله کاشانی، ۱۳۷۵ش، ص ۶۱؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۱۶۵؛ محقق سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۱۵۹؛ محقق ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۲؛ محقق قمی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۷۹؛ محقق اردبیلی، بی‌تا، ص ۴۱۳).

گرچه این تعریف رافقها در کتاب‌های فقهی آورده‌اند؛ ولی نمی‌توان آن رانوعی موضوع‌شناسی ماهیتی لهو در اصطلاح فقهی تلقی نمود؛ زیرا غفلت از ذکر خدا و آخرت (که ویژگی و شاخصه اصلی برای فعل لهو و لعب در نظر برخی فقها محسوب می‌شود) انواع مختلف دارد و لهو و لعب تنها در قیاس با نوع خاص آن، مشمول حکم حرمت قرار می‌گیرد (محقق ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۲)؛ از این رو تعریف لهو بر اساس شاخصه «غفلت از ذکر خداوند» چنانچه این شاخصه به صورت مطلق در تعریف آورده شود، صورت مفهومی در اصطلاح اخلاقی است و اگر مقید به قسم خاص از حالت‌های غفلت از ذکر خداوند متعال باشد، مفهوم لهو در اصطلاح فقهی تحقق می‌یابد؛ با این توضیح که اگر غفلت از ذکر خداوند متعال در عمق جان انسان و از حیث اعتقادی حادث شود، به این صورت که سرگرمی به انجام کار و بازی بیهوده منجر به انحراف انسان در اعتقاد به خداوند و مراتب توحیدی او و سایر اصول اعتقادی و به حق امامیه گردد و یا بازدارنده از انجام تکالیف شرعی شود، چنین سرگرمی مصداق لهو و لعب حرام خواهد بود (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۰۵). همچنین اگر انجام کار علاوه بر اینکه سرگرمی و وقت‌گذرانی محسوب می‌شود؛ خود آن بنفسه ضرری محسوب شود یا ضررش از نفعش بیشتر باشد؛ مثل انسانی که سرگرم نگاه کردن به فیلم‌های مستهجن ماهواره‌ای است، چنین سرگرمی بی‌فایده بوده، اشتغال به آن جایز نیست (ر.ک: فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۴۵۵)؛ ولی اگر سرگرمی به کار بی‌فایده، صرفاً موجب غفلت از ذکر قلبی خداوند متعال و توجه قلبی به آخرت شود، این‌گونه موارد از لهو و لعب مشمول حرمت نیستند در غیر این صورت باید قائل شد که به لحاظ فقهی واجب است هر انسانی دائماً ذاکر خداوند متعال باشد (محقق ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۲).

## شاخصه بَطْر

واژه «بَطْر» در لغت به معنای طغیان و کفران به هنگام داشتن نعمت زیاد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۹)، شدت نشاط و فرح (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۲۲۶) و تجاوز از حدّ در شادی (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۴۲) آمده است. در فقه نیز همین معنای لغوی آن اخذ شده است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۷)؛ شاهد بر این ادعا به کار بردن لفظ بَطْر در بعضی مسائل فقهی در این معنای لغوی است؛ از جمله در مسئله سفر به قصد صید و شکار گفته شده که اگر صید برای خوش گذرانی و بَطْر انجام گیرد، داخل در مصادیق سفر گناه است و شخص باید نمازش را در چنین سفری تمام بخواند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۹).

استعمال عنوان بَطْر در این مسئله فقهی برای القاء این معناست که اگر صید و شکار با هدف برپایی مجلس شادی مقرون به عمل طغیانگری و گناه باشد، چنین صیدی مصداق لهُو حرام خواهد بود.

## قلمرو مصداقی بَطْر در قیاس به مفهوم لهُو و لعب

ایا عنوان «بَطْر» شامل موارد شدت نشاط و فرح ناشی از عوامل عاطفی و معرفتی نیز می شود یا فقط بر نشاط و شدت فرح منبعت از قوای شهوانی صادق است؟ پاسخ آن است که بَطْر عنوانی برای مطلق فرح و لذت از روی شدت نیست و مطلق شدت فرح و نشاط حرام نمی باشد (خرازی، ۱۴۲۳ق، ج ۷، ص ۲۴۷)؛ زیرا مطابق کلام لغویون «بَطْر» درباره شدت فرح و لذت حادث از سوء استفاده گری نعمت به کار می رود. راغب اصفهانی در مقام بیان مفهوم بَطْر این گونه می نویسد: «این کلمه به معنای غفلت و سبک مغزی است که در اثر سوء استفاده از نعمت و قیام نمودن به حق آن و مصرف کردن آن در غیر از موردش، به آدمی دست می دهد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۹) ابن اثیر نیز در نهاییه می نویسد: «البَطْر: الطغیان عند التعمه و طول الغنی» بَطْر یعنی طغیان به هنگام استفاده از نعمت و توانگری یافتن (ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۵).

مستفاد از کلام این دو لغت شناس معروف جهان عرب آن است که عنوان بَطْر برای حالت شدت فرح که ملحق به طغیانگری است به کار می رود؛ در نتیجه شامل فرح ناشی از لذت های عقلی، معرفتی، عاطفی و لذت های مشروع منبعت از قوای شهوانیه؛ مانند ملاعبه زوجین نمی گردد. بر این اساس به طور حتم فرح و لذت از روی بَطْر (شدت خوش گذرانی ناشی از طغیان و سرکشی) مصداق لهُو حرام است و اگر مراد از لهُو، فقط خوش گذرانی با حالت بَطْر باشد در این صورت مطلق لهُو مشمول حکم حرمت می شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۷)؛ ولی

حقیقت آن است که مصادیق لهُو حرام در همین مقدار خلاصه نمی‌شود؛ بلکه رابطه لهُو حرام با مصادیق بَطَر در حدّ عام و خاص مطلق است؛ زیرا هرگونه لذّت و خوش‌گذرانی منبعت از قوای شهویّه که از روی طغیانگری و کفران ایجاد گردد، مصداق لهُو حرام محسوب می‌شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۸)؛ خواه توأم با شدّت فرح باشد یا که این‌گونه نباشد.

### شاخصه خفّت عقل

بحث از خفّت عقل در قلمرو بعضی از علوم اسلامی از جمله علم اخلاق، فقه و فلسفه مورد توجه قرار دارد. رویه بحث از آن در علم فلسفه و اخلاق بر این پایه و اساس است که خفّت عقل در پرتو بررسی کاربردهای عقل، تبیین و معنا می‌شود. اعتقاد حکماء اسلامی بر این است که عقل نعمتی به ودیعه گذاشته شده در ذات نفس و روح آدمی است و انسان با استفاده از این نعمت می‌تواند به دو امر نقش آفرین در رستگاری خود برسد. نخست درک معانی کلیّ و نظری است. عقل به این اعتبار «عقلی نظری» نام دارد (شعرانی، ۱۳۷۲ش، ص ۳۲۷) و کارش ایجاد علم برای نفس آدمی به نحو کلیّ در اموری است که قبل از پیوست آنها به عمل جزئی، دانستنش مهم است. در مرحله بعد کاربرد دوّم عقل ظاهر می‌گردد و آن درک حسن و قبح اعمال و امور جزئی است. عقل بواسطه این نوع از مدرکاتش «عقل عملی» نام گرفته است (شعرانی، ۱۳۷۲ش، ص ۳۲۷). در نظر علمای علم اخلاق، انسان به وسیله عقل عملی، قدرت اختیار و قدرت کنترل بر امیال دخیل در خیر و شرّ خود را به دست می‌آورد؛ چراکه عقل به حسب ذات خلقتش، مایل به درک خیرات و کمالات و دعوت کننده به عدل و احسان است (امام خمینی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۱)؛ حال اگر این حالت قدرت و اختیار نسبت به انجام فعلی، سلب شود یا تضعیف گردد، این حالت سلب و تضعیف قدرت اختیار را خفّت عقل گویند که به اسباب مختلف در مراتب متفاوت رخ می‌دهد. شایعترین سبب آن ابتلا به لهویّات است به استناد قول امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمودند: «مَنْ كَثُرَ لَهْوُهُ قَلَّ عَقْلُهُ» کسی که لهو و خوش‌گذرانی زیاد شود، عقلش کم می‌شود (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۱۵). مراد از لهو در حدیث شریف طبق آنچه بیان شد، اشتغال نفس به لذائذ شهوانی و دنیوی است که بازدارنده آدمی از ذکر خدا و یادِ آخرت و در تنافی با اطاعت دستورات واجب و حرام خداوند باشد.

نکته‌ای که توجه به آن مهم است، پیوست تکمیلی هر یک از دو گونه درک عقلی به یکدیگر است؛ زیرا وقتی عقل عملی کمال یابد، بلوغ و تجرّد نفس از بدن و قوای آن را نتیجه بخش است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۵۶) و با بلوغ نفس به حدّ تجرّد از قوای جسمانی، هر دو قوه عقلیه (نظری و عملی) وحدت پیدا می‌کنند، یعنی علم و عمل در پیوست ماهوی واحدی

ظاهر می‌گردند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ش، ص ۱۹۹). این تأثیر عقل عملی در تکامل عقل نظری اماره بر این است که هر خفت عارضه بر عقل عملی، سبب تخفیف یافتن عقل نظری نیز می‌شود و مانع از تکامل آن است.

### قلمرو مفهومی و مصداقی خفت عقل در باب لهو و لعب حرام

مطلبی که توجه به آن در مقام تحلیل فقهی شاخصه خفت عقل و سفاقت عقلانی مهم است، آنکه معنا و مراد از خفت عقل در باب لهو و لعب حرام فقهی، غیر از آن چیزی است که در اصطلاح علم اخلاق و فلسفه مد نظر است؛ پس باید دقت نمود که نقطه ممیز و جداکننده خفت عقل از جهت مفهوم اصطلاحی در محدوده دو علم اخلاق و فقه به مراتب ممکنه و منظوره از آن بازگشت می‌کند؛ زیرا در علم اخلاق همیشه توصیه بر فراهم آوردن تمام اسباب دخیل در کمال عقل است و آنچه که از رفتار و گفتار در تنافی با این غایت است به عنوان امری لهوی مورد نکوهش قرار دارد؛ ولی در علم فقه، (باب لهو و لعب آن) خفت عقل به عنوان یک شاخصه و معیار بر تشخیص نوع خاصی از مصداق لهو و لعب مورد توجه است که عبارتند از: غنا و موسیقی که فقها نظر دارند، اگر پرداختن به آن در حد منجر شدن به خفت عقل باشد، چنین غنا و موسیقی حرام است.

برای فهم و بیان روشن‌تر درباره خفت عقل در باب غنا و موسیقی باید بدانیم که «خفت» در لغت به معنای سبکی، ضد ثقل و سنگینی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۷۹) و در بحث لهو و لعب منظور از «خفت» اثر وضعی عارضه بر جسم و نفس انسان، ناشی از انجام فعل لهوی است با این بیان که در باب غنا و موسیقی، گاه استماع آواز یا آهنگ طرب انگیز، موجب سبک عقلی است که از نظر فقهی اگر این سبک عقلی به حد پیدایش روحیه و تمایل به انجام حرکات جوارحی رقص‌گونه [در اندام] برسد؛ به طوری که حدوث این روحیه در اهل فسوق و فجور نوعاً به طور فعلی منجر به حالت مستی و سلب اختیار در انجام حرکات رقص‌گونه به خصوص در مجالس گناه آنها شود، چنین خفت و سبک عقلی اماره بر لهویت آن غنا و موسیقی در حد لهو حرام است (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۸).

## نتیجه‌گیری

بررسی موضوع‌شناسی فقهی «لهو و لعب» با تأکید بر تحلیل شاخصه‌های ماهوی آنها روشن‌کننده این حقیقت است که لهو تنها عنوانی برای برخی افعال باطنی انسان نیست که جایگاهی در علم فقه نداشته باشد؛ بلکه به مانند لعب بر بعضی رفتارهای ظاهری نیز صدق می‌کند، با این تفاوت که فعل لهوی در هر دو ساحت باطن و ظاهر امکان وقوع دارد؛ بر خلاف لعب که همیشه به نحو فعل جوارحی و خارجی ظهور می‌یابد؛ از این رو لهو به لحاظ قیاس به مصادیق، اعم از لعب است و این رابطه عام و خاص دو موضوع لهو و لعب نشانگر تغایر مفهومی آنهاست، به‌ویژه که در برخی آیات قرآن کریم نیز لهو و لعب در حالت عطف به یکدیگر استعمال شده‌اند و به لحاظ دستور ادبیات عرب، عطف گرفتن دو لفظ و عنوان به یکدیگر نیز اماره بر تفاوت مفهومی آن دو محسوب می‌شود.

با این حال لهو و لعب دو مفهوم بیگانه از یکدیگر نیستند؛ بلکه مفاهیمی همگون با هم به حساب می‌آیند؛ چراکه در بعضی ویژگی‌ها و شاخصه‌های ماهیتی و به تبع در موارد زیادی از مصادیق نوعی و خارجی مشترکند؛ از جمله شاخصه‌هایی که لهو و لعب در آنها مشترکند و نشان از حرمت این دو موضوع دارند، عبارتند از:

۱. شاخصه «فقدان فایده و هدف عقلایی» که هر لهو و لعب حرامی در اتّصاف با آن قرار می‌گیرد؛ ولی از آنجا که این شاخصه، وصف برای لهو و لعب مکروه نیز واقع می‌شود از این رو به تنهایی نمی‌تواند به عنوان معیار مستقل بر لهو و لعب حرام قلمداد شود؛ مگر در یک حالت معنایی خاص و آن عبارت از اینکه «بی‌فایده‌گی و بی‌هدفی» در جهت غفلت از ذکر خداوند و آخرت در مرتبه غفلت اعتقادی معنا شود؛ یعنی غافل بودن در عمق جان از وجود خالق و آفریدگار یگانه برای جهان هستی و غفلت عملی؛ یعنی عمل به احکام واجب و حرام شریعت مقدّس اسلام.

۲. شاخصه «بَطَر» که به معنی خوش‌گذرانی در بستری از طغیان و سرکشی است و ارتکاب عمل لهو و لعب با این حالت و ویژگی، همیشه مشمول حکم حرمت است؛ از این رو همیشه به عنوان شاخصه و معیار مستقل بر لهو و لعب حرام محسوب می‌شود.

۳. شاخصه «خَفَّتْ عَقْل» که در قلمرو علوم اسلامی مانند علم اخلاق، فلسفه و فقه مورد توجه است؛ ولی خَفَّتْ عَقْل به مفهوم اصطلاحی در علم اخلاق و فلسفه در باب موضوع‌شناسی فقهی لهو و لعب مدّ نظر نیست؛ زیرا فقها خَفَّتْ عَقْل را به عنوان یک شاخصه و معیار مستقل بر تشخیص یکی از مصادیق نوعی لهو و لعب؛ یعنی غنا و موسیقی حرام مطرح کرده‌اند و منظور آنان از خَفَّتْ عَقْل پیدایش روحیه و میل به انجام حرکات جوارحی رقص‌گونه به‌هنگام استماع غنا و موسیقی است؛ به طوری که اگر این حالت میل به انجام حرکات رقص‌گونه در اهل فسوق رخ دهد؛ نوعاً در خارج به خصوص در مجالس گناه، آنها صورت فعلی پیدا می‌کنند.

## فهرست منابع قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، چاپ اول، قم، آل البيت علیهم السلام.
۲. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (بی تا)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن سیده علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ق)، المحکم و المحيط الأعظم، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. ابن عاشور محمد بن طاهر، (بی تا)، التحریر و التنویر، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ.
۶. ابن معروف، محمد بن عبد الخالق، (بی تا)، فرهنگ کنز اللغات، مصحح: رضا علوی نصر، چاپ اول، تهران، مکتبه المرتضویه.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، محقق: جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر، بیروت.
۸. ابوالسعود، محمد بن محمد، (بی تا)، ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: محمد جمیل صدقی، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۱۰. امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۵ش)، تقریرات فلسفه، مقرر: آیت الله سید عبد الغنی اردبیلی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۱. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۵ق)، مکاسب المحرمه، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۲. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۲ق)، استفتائات، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷ش)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ دوازدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۴. باقری پور، منصوره، پورمنوچهری، سید علی و صابری، نصرت الله، (۱۴۰۰ش)، «مفهوم شناسی لهو، لعب و لغو و مصادیقی از آنها»، فصلنامه حقوق قضایی، شماره بیست و هشتم، ص ۳۱-۴۸.
۱۵. بروجردی حسین، (۱۴۱۶ق)، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، چاپ سوم، قم، دفتر آیت الله بروجردی.

۱۶. تبریزی، میرزا جواد بن علی، (بی تا)، استفتاءات جدید، چاپ اول، قم، دفتر آیت الله تبریزی.
۱۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، محقق: سید مهدی رجایی، چاپ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۴۰۱ش)، تفسیر تسنیم، قم، انتشارات اسراء.
۱۹. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: علی هلالی و علی سیری، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۲۰. خادم، مهدیه، (۱۳۹۰ش)، لهو و لعب از دیدگاه قرآن و روایات، چاپ اول، بی جا، نشر دانش آموز.
۲۱. خرازی، محسن، (۱۴۲۳ق)، البحوث الهامة في المكاسب المحرمة، قم، مؤسسه در راه حق.
۲۲. خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۰۵ هـ ق)، جامع المدارک في شرح مختصر النافع، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۳. خوشدل روحانی، مریم، (۱۳۹۳ش)، «عوامل گرایش به لهو در قرآن و تأثیر آن در نظم و امنیت اجتماعی»، فصلنامه دانش انتظامی، شماره دوازدهم، ص ۴۵-۷۱.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامیة.
۲۵. روحانی، سید محمد صادق، (۱۳۸۳ش)، استفتاءات، قم، حدیث دل.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۷۹م)، أساس البلاغة، چاپ اول، بیروت، دار صادر.
۲۷. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۷۸ش)، فلسفه اسلامی و اصول دیالکتیک، چاپ دوم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۸. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۹۸ش)، المفصل في أصول الفقه، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۹. شاکری، شکرالله، (۱۳۸۶ش)، لهو و لعب در فقه اسلامی، قم، جامعه المصطفی.
۳۰. شرف الدین سید حسن، (۱۳۹۳ش)، «لهو و سرگرمی در قرآن کریم»، فصلنامه علمی و پژوهشی شیعه شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ص ۱۰۳-۱۲۶.
۳۱. شعرانی ابوالحسن، (۱۳۷۲ش)، کشف المراد، تهران، کتابفروشی اسلامی.
۳۲. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵ هـ ق)، کتاب المكاسب، چاپ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۳۳. شیخ مفید بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳ق)، المقنعة (للشیخ المفید)، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید علیه السلام.
۳۴. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، المحيط في اللغة، چاپ اول، بیروت، عالم الکتاب.
۳۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۴۱۷ق)، جامع الأحکام، چاپ چهارم، قم، انتشارات حضرت معصومه علیه السلام.

۳۶. صدرالدین شیرازی محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، شرح الهدایة الاثیر، بیروت و لبنان، مؤسسة التاریخ العربی.
۳۷. صدرالدین شیرازی محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰ش)، الشواهد الربویة، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران، نشر مرتضوی.
۳۹. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۰. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۹۶ش)، «معنای لهو و حکم آن»، نشریه فقه اهل بیت (علیهم السلام)، قم، ص ۸۳-۱۰۷.
۴۱. عمر، احمد مختار، (۱۴۲۹ق)، معجم اللغة العربیة المعاصرة، چاپ اول، قاهره، عالم الکتب.
۴۲. فاضل لنکرانی، محمد، (بی تا)، جامع المسائل (فارسی)، چاپ یازدهم، قم، انتشارات امیر قلم.
۴۳. فاضل مقداد، (۱۳۷۳ش)، کنز العرفان فی فقه القرآن، مصحح: محمد باقر شریف زاده، چاپ اول، تهران، مرتضوی.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
۴۵. فضل الله سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
۴۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۴۷. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، قم، المکتبة العصریه.
۴۸. قدسی، زهرا و نجیبه مصباح زاده، (۱۳۹۷ش)، «بررسی احکام فقهی لهو و لعب و مصادیق آن»، فصل نامه تخصصی مطالعات فقهی، شماره اول، ص ۱۱۱-۱۴۰.
۴۹. قرشی بنایی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۵۰. کاشانی، ملا حبیب الله، (۱۳۷۵ش)، ذریعة الاستغناء فی تحقیق الغناء، چاپ اول، بی جا، مرکز احیاء آثار حبیب الله شریف کاشانی.
۵۱. کلانتر سید محمد، (۱۴۱۰ق)، المکاسب (المحشی)، چاپ سوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
۵۲. کاشف الغطاء، نجفی، حسن بن جعفر بن خضر، (۱۴۲۲ق)، أنوار الفقاهة- کتاب المکاسب، چاپ اول، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء.

۵۳. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۵۴. محقق اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، زبدة البیان فی أحكام القرآن، چاپ اول، تهران، المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية.
۵۵. محقق ایروانی، علی بن عبد الحسین، (۱۴۰۶ق)، حاشیه المکاسب، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۶. محقق سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، قم، مؤسسه المنار.
۵۷. محقق قمی، میرزا ابوالقاسم، (۱۴۲۰ق)، مناهج الاحکام، چاپ اول، قم، نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۸. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۸ش)، اخلاق در قرآن، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۵۹. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۴ش)، معارف قرآن (خداشناسی)، چاپ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۶۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵ش)، مجموعه آثار، چاپ دهم، قم، انتشارات صدرا.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۸ق)، انوار الأصول، چاپ دوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۲. ملاحویش آل غازی سید عبدالقادر، (۱۳۸۲ق)، بیان المعانی، چاپ اول، دمشق، مطبعة الترقی.
۶۳. موسی حسین یوسف، (۱۴۱۰ق)، الإفصاح فی فقه اللغة، چاپ چهارم، قم، مکتب الإعلام الإسلامی مرکز النشر.
۶۴. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶۵. نسفی، عبد الله بن احمد، (۱۴۱۶ق)، مدارک التنزیل و حقایق التاویل، چاپ اول، بیروت، دار النفاثس.



## التشخيص الفقهي لموضوع اللهو واللعب مع التركيز على خصائصهما الماهوتية<sup>١</sup>

جعفر همت آبادي<sup>٢</sup>

### ملخّص البحث

من المباحث الفقهية المهمة معرفة الموضوع الفقهي للهو واللعب، بُغية تعيين حدود الحلال والحرام لكل واحد من هذين الموضوعين وفقاً لخصائصهما ومعالمهما. ومن أجل التوصل إلى هذه الغاية جرى في هذا التحقيق بحثٌ مفهوميٌّ في الاصطلاح الفقهي للهو واللعب، لثلاثة جوانب، وهي: < فقدان الفائدة والهدف العقلاني >، و«البَطْر» و«خَفّة العقل». و النتيجة المستخلصة من البحث مفادها أنّ خاصية «انعدام الفائدة والهدف» وصفٌ ملازم لعمل اللهو واللعب، سواء كان حراماً أم مكروهاً؛ ومن هنا فإن تأثير هذه الخاصية في تحقّق اللهو واللعب الحرام هو في حدّ العلة الناقصة الاقتضائية، ويتحقّق تمامها حينما تنضمّ إلى العمل اللهوي المتّصف بانعدام الفائدة و الهدف، واحدةً من خاصّيتي البَطْر وخَفّة العقل أيضاً، ويصل الى حدّ الوصف بالغفلة عن العمل بالحلال والحرام في شريعة الاسلام، والبَطْر -الذي يعني لذّة العيش والرفاهية والفرح في أجواء من الطغيان والعصيان- أو يكون باعثاً لخَفّة العقل، ليس بمعناها اللغوي والأخلاقي؛ وإنّما بمفهوم الطيش وحالة سلب الاختيار في القيام بأفعالٍ وحركاتٍ شاذّة تُماهي أفعال أهل الفسوق.

الألفاظ المفتاحية: معرفة الموضوع؛ اللهو؛ اللعب؛ عدم الفائدة؛ البَطْر؛ خَفّة العقل.

١. هذه المقالة مستقاة من مشروع بحث «التشخيص الفقهي لموضوع اللهو واللعب» الذي دوّنه الكاتب في مركز تشخيص موضوعات الأحكام الفقهية.

٢. خزّيج السطح الرابع في حوزة قم العلميةة [jhmtty27@gmail.com](mailto:jhmtty27@gmail.com).



## Juristic Identification of Lahw and La'ib with Emphasis on Their Essential Characteristics<sup>1</sup>

Ja'far Hemmat Abadi<sup>2</sup>

### Abstract

The juristic identification of lahwi and la'ibi (diversion and play) aims to determine the boundaries between what is lawful and unlawful for each of these two subjects based on their defining characteristics. This is an important juristic issue. In this study, to achieve this important goal, three characteristics—"lack of rational benefit and purpose," "baṭar" (pleasure and joy that arise from rebellion and disobedience), and "lightness of mind"—have been conceptually examined in relation to lahwi and la'ibi. Ultimately, the conclusion drawn is that the characteristic of "uselessness and lack of purpose" is inherently associated with lahwi and la'ibi, whether they are considered unlawful (ḥarām) or disliked (makrūh). Therefore, the impact of this characteristic on the realization of unlawful lahwi and la'ibi is as much as a deficient cause. Its completion occurs when the lahwi act, characterized by purposelessness and uselessness, is descriptively connected with one of the two characteristics of baṭar or lightness of mind (not in the literal or ethical sense, but in the sense of a state of loss of agency leading to abnormal actions, which are in turn associated with the behavior of the corrupt).

**Keywords:** Subject Study, Lahw (Diversion), La'ib (Play), Uselessness, Baṭar (Arrogant Indulgence), Lightness of Mind.

1. This paper is derived from the research project entitled "Juristic Identification of Lahw and La'ib," which was written by the author at the Center for the Subject Study of Jurisprudential Rulings.

2. Graduate of Level Four of the Seminary of Qom. jhmt27@gmail.com.